



۲۰۱۷/۰۸/۳۰



مصطفی عمرزی

رسوایی آن روز

جامعه ما به گونه عجیبی در تناقص فکری و عملی، گیر مانده است. شعارها به نوعی و اعمال به نوع دیگر. مدافعی که در زمان حضور شوروی، توجیه می شدند در زمان حضور امریکایی، لعنت می شوند؛ زیرا مفاهیم حضور خارجی در خلط معنی، در معجون سیاسی، به شرابی می مانند که معلوم است از نوشیدن شراب، چه حاصل می شود. به اصطلاح حامیان عدالت اجتماعی و مردمانی که از حربه نقد برای مدعی قومی استفاده می کنند، در انتقال تابو ها و پرستش توتم ها، پارادوکسی را به نمایش می گذارند که اگر سخن آنان در احاطه ی قوم است، چه نیازی که از پسوند های «ملی» در مقاصد قومی، ملات می سازند و از این مخلوط، تعمیری ساخته می شود که در وقت پوست افتادن آن، تماشای معایب از پی تا پایان، ثابت می کند «بار کج، به منزل نمی رسد.»

سال گذشته در 18 سنبله، در اجتماعات مردمانی که از ظاهر آنان پیدا بود، چه کاره و از کجا استند، پیام ها و لویجی منتقل شدند که بدون شک با تاثیر روانی ناشی از این بدفعلی، می توان فاتحه کسانی را خواند که از دست اویز های دورغ در عرصه سیاسی، استفاده می کنند. شماری با پوستر هایی که به همه جا زدند، ناهنجاری هایی را اثبات کردند که چه گونه آن چه برای توجیه افراد «مساله دار» می سازیم، در اصلیت های بروز می کنند که دیدیم.



در چند سال اخیر، معضل اندیشه ورزی از این جهت که افراد و اشخاص حزبی اقلیت های تباری را چه گونه می توان ملی ساخت، در قوم گرایی ها و تمایل به منافع شخصی و کوچک گروهی، همانی نشد که به هر صورت، برای لحاظ منافع ملی و حساسیت های زمانی، شماری خواسته و ناخواسته مثلاً اشتراک در برنامه های مسعودی، ربانی و امثال آنان را در ایجاد اتحاد و همفکری، توجیه می کردند. این که این عمل، چه قدر خوب یا زیان آور بود، در بحران طولانی افغانستان معاصر، در کارنامه طرف هایی که مصیبت آفریدند، پنهان نیست، اما سال ها بر اثر خالیگاه افکار ملی که پس از هفت ثور تا سقوط امارت اسلامی طالبان، مُشَبک کردند، اما افغانی نشد، در زمانی که باردیگر در شراکت خارجی، به شرح سیاست پرداخته اند، اغراضی به میان می آیند که اگر شماری از حامیان احساساتی مرحوم احمد شاه مسعود به جاده ها می آیند و در کسوت هر کاره، افغان ستیزی می کنند، در گام نخست، افاده خامی هایی ست که شخصی به نام «قهرمان ملی»، اگر نتواند احترام غیر تاجیکان را برانگیزد، چه کسانی سلب امتیاز می شوند که با حلقه در اطراف ماجرا های کوچک تنظیمی جمعیت - شورای نظر، با همه جای افغانستان، کار دارند.

پوستر ها و لویج حامیان مرحوم مسعود در 18 سنبله سال گذشته، به شدت تکان دهنده بودند. آنان هویت ملی را با تعبیر بسیار ستمی- سقاوی، تباری می کنند و با نمایش کوچه و بازاری، معلوم بود این عمل، بازی کودکانه در برابر بزرگ ترین قوم افغانستان است. من و بسیاری همانند من که الف و بی ای از سواد داریم، در شمار غیر

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکی په خیر و لولی

همتباران مرحوم مسعود، از این نزاکت به دور نبودیم که در آشفته بازار کنونی، گردآمدن مردم در هر محوری که باشد، اما به نام ملت و مملکت ختم شود، حداقل تا زمانی که اصلاحات با فرهنگ نقد متوازن تعمیم می شوند، بکوشیم حتی با تمجید مخالف، به گونه ای در خیری سهم بگیریم که در سالیان آغاز حکومت حامد کرزی، تعبیر حُسن نیت بود. بزرگان چیز فهمی بودند که می دانستند، اما مانع نمی شدند. در توجیه آنان، همسویی ما با عناصر بحران که در تجمعات 18 سنبله و امثال آن، گرد می آمدند، مساله ی ملی و برای اتحاد، امر خیر وانمود می شد. حالا که سال ها از این تاریخ می گذرد، برعکس قضیه در ملاحظه ی بزرگانی که می دانستند، اما بر خطب های ما چشم پوشی می کردند، حُسن نیت ما در شرایطی که حضور گسترده ی خارجی، بستر های زیادی برای سوء استفاده ساخته اند، ارباب و ترسی تلقی شد که واکنش به آن در تحریف تاریخ به عمق تاریخ تبار ما رفت و انتقاد آن در سطح بلند توهینات، به جایی رسید که در برابر هر خوب ما، چند بد گذاشتند. به باور من، پاسخ به این بی مهری و بی وفایی، در جایی که طرف، دست آویز افتخار داشت، با تهیه ی نسخه های انتقاد و نقد آن، بهترین درمانی فراهم می شود که با همه گانی کردن آن، دیری ست کسانی که در «عقل شان پسان می آید»، متوجه شده اند- زشت کاری+ سیاهکاری، تثبیت موقف سیاسی و اجتماعی سیاهی شده است که در نیاز ها به روشنایی کنونی، هرگز خوش منظر نیستند.

جنرال خدای داد هزاره در جمعی از افغانان همفکر (چپی) در خارج، سخنانی ایراد کرده بود که با انتقال آن در شبکه های اجتماعی، وقتی نوبت مناسبت ها می رسد، علاقه مندان به نقد، دیگر بی میل نیستند استفاده نکنند. جنرال خدای داد هزاره:

«از همه اولتر، تشکر از شما که برای ما وقت دادید! در این جا، من به نماینده گی از عده ی کثیری که در لندن در آن جا وجود داشتند، سلام ها و احترامات دوستان و افغان هایی مهاجری که در آن جا بودند، بر شما و از طریق شما به فامیل های شما و به تمام افغان هایی که از سرتاسر اروپا و آمریکا و نماینده گانی که در این جا تشریف آورده اند، از صمیم قلب می رسانم و از طریق من احترامات را تقدیم بکنید! مردم ما ملت ماست که هیچ وقت این، فراموش هیچ جنرالی نمی شود، به خصوص ما که سوگند یاد کرده بودیم و تحلیف عسکری را به جا آورده بودیم که برای افغانستان، برای حاکمیت ملی، برای تمامیت ارضی و ستر سرحدات کشور، تا پای خون و تا جانی که در بدن داریم، خدمت می کنیم.

... در شهر کابل، به قوت خود، آمده نتوانست. این را شما مطمئن باشید که او [مسعود] به زور و فشار روس ها در کشور ما به میان آمد و ارتباط او را با تایید این گپ ... که من قوماندان فرقه ی 2 بودم در پنجشیر، برای یک تعداد نظامیان دقیق معلوم است. من هفت سال در پنجشیر، فعالیت محاربه وی را انجام داده ام. وظیفه ی من، دیسانت کوماندو است. ما سیصد و چند پرتاب هوایی کرده ایم ... به آن ارتباط، ارتباط آقای مسعود، از امروز نیست. او وقتی در سال 61، اوربند همراه شوروی را اعلام کرد، همراه افغان ها، اوربند نداشت. همراه وزارت دفاع افغانستان، اما همراه شوروی ها، دقیق اوربند قوی داشت. مشاورین آنان می آمدند و می رفتند و حتی هلی کوپتر ها، داخل دره ی پنجشیر می شدند، و اینان از آن وقت، این گپ ها را سازماندهی کردند. ما از مشاورین پرسام می کردیم که برادر، این چه رقم است؟ می گفتند که مربوط به ماست، مربوط به قوای ماست و مربوط به شما نیست!

... خصوصاً آقای مسعود، که وزیر دفاع دولت اسلامی افغانستان بود، او- خدمت بزرگی در کشور انجام نداده است؛ پیش تمام ملت افغانستان، تنها کسی که مسوولیت دارد و مسوولیت همه بدبختی ها به دوش محترم انجنیر احمدشاه مسعود است!»

(از طریق لینک زیر، کلمپ ویدیویی جنرال خدای داد هزاره را تماشا کنید!)

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=569/>

چنان چه آوردیم در تناقض های آشکاری که در حرف و عمل مخالفان این کشور می بینیم، اندیشه از این بابت که بالاخره در افغان ستیزی های آشکار، با مجموعه ی کابردی مخالفان این مملکت، چه شانی برای آنان باقی می ماند، نحوه ی استفاده از ابزار هجومی در حد برداشت های بازاری، همانند هتاک های که حالا دامنگیر خودشان شده است، حیثیت کسانی را ضرب صفر می کند که مثلاً به مناسبت 18 سنبله، روز رخصتی دارند.

گروهک مخالف که در حد بی شعوری، سقوط کرده اند، در نمونه ای که مثال نداشت، رازی از خلوتی را افشا کردند که تاثیرات روانی آن بر اقوام توهین شده، دیری نخواهد ماند تا همانند ستمیان افراطی و شوونیست، لقب قهرمان ملی را به «قهرمان خلق های تاجیک»، تعدیل کنند. صرف نظر از هویت شناسی، تبار شناسی و اصالت های بسیاری که وارونه شده اند، استفاده ی بازاری از اشتباهات، بی سوادگی ها و بی فرهنگی های مجریان سیاست های بیگانه در چند دهه ی اخیر، پیش تر از همه، به حدودی خدشه می زنند که در جو کذب و تبلیغات، فرد معمولی را در حد ملی، به خورد مردم داده اند.

«سخنان ناشنیده مسعود»، کلب صوتی نه چندان طولانی ای ست که با شنیدن فقط چند دقیقه آن، نتوانستم به خود نلرزم. این کلب صوتی در دقتی که کرده اند (جدا سازی تصویر از صوت) اجازه نمی دهد کسی را در جمع کسانی بشناسیم که با چهره ی کاملاً متفاوت، همانی که خبره گان می گفتند و ما باور نمی کردیم، با ادبیاتی که هیچ تفاوتی از بیان هتاکان کنونی ندارد، مانند آدمی که دچار تسخیر روح یک ستمی شده باشد، چنین می گوید:

«و در افغانستان هم تمدن های مختلفی که بوده... همی [همین] یک تعداد مردمی که در افغانستان به نام قوم تاجیک زنده گی می کنه [می کنند]، باشندای [باشنده گان] اصلی وطن افغانستان همی مردم اس [است]- نظر به تاریخ. اصلی ترین باشندای ... ای اس که یک تمدن کوچکی پیدا می کنن و میان [می آیند]. همالی [همین حالا] نمی بینی که در هر جای که قوم تاجیک اس در شهر هاس؛ همی بازار در دست از همی [همین] مردم است. خودت برو در اورگون، تاجیک ها را سیل کو [نگاه کن] که بازار اورگون در دستش اس؛ بازار گردیز در دست از همی مردم اس. هر جای بازار هاس. یک دور سیر خوده [خود را] تیر کده [کردند]، آمدن تمدنه بلد شدن و سقوط خوده کدن، همو طر [طور] که اووو... چیز، چه نام داره؟ همی اوزبیک ها، آمدن در زمان ... کی و کی و کی و سلاجقه و هر یک در حدی رسیدن و سقوط کدن و به همی سلسله اقوام- مردم دگی [دیگری] بودن در جنوب افغانستان- پشتون ها، که ای مردم دو- سه صد سال پیشتر، اصلاً نه فرهنگی داشتن، نه تمدنی داشتند، نه مدنی داشتند و بودن در همو جا و می بینی که همو خاصیت های خوده تا بالی [تا به حالا] حفظ کرده و میایه [می آید] همی مردم از جنوب شروع می کنن تا یک دفته دولتی را در این جه [جا] تشکیل میته [می دهد] و ای دولت دوام کرده تا به امروز. انشاء الله تشریح کردم! در این جه همقه [همین قدر] اکفتا می کنیم. ایره [این را] از خاطر تشریح کردم که باز در گپ های بعدیم در وضع فعلی افغانستان، ایره باید تشریح بکنیم. ای است از نقطه ی نظر اقوام، ترکیب ما و شما که پشتون که آمدن یک قومی که از تمدن دورتر بودن، دو- سه صد سال پیش، آمدن آرام آرام باضعفی که دگا [دیگران] در تمدن ها دارن، خود را تطبیق کردن و یک حکومت فامیلی، یک حکومت قبیله وی ره [را] ده [در] افغانستان، تاسیس می کنن.»

(برای شناخت بهتر از کسانی که در جایگاه نقد در افغانستان می ایستند، ادبیات بیان مسعود را همان گونه که می گوید، تایپ کرده ام. صرف نظر از سستی چنین بیانی که در همه جا، مشکل سلاست دارد، مغلظه از رهگذر مفاهیم تاریخی، قهرمان به اصطلاح ملی را چنان فراگرفته که رهروان او در استفاده از این یاوه ها، هرگز نمی اندیشند- اگر قرار بود خود را در آینه ی شما ببینیم، چه نیازی به لعن و نقد حاکمیت های سقوی می رفت؟ از طریق لینک زیر، کلب صوتی 29 دقیقه بی مسعود را بشنوید! گزیده ی تایپ شده ی بالا از ثانیه های اخیر دقیقه ی 13، شروع می شود.

<http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=573>

پس از شنیدن این کلب صوتی، بسیاری از افغانانی که ظاهراً، به نام مصالح ملی، خموش مانده بودند، هنوز به رعایت حرمت و آن چه این سرزمین را متعلق به تمام اقوام آن می کند، به ناشرانی لعنت فرستادند که بر اثر عقده و خباثت، اجازه نمی دهند چهره ی مصنوعی او نیز مصدر خیری شود. پخش جمعی در شبکه های اجتماعی، حتی در سایت نیمه تاجیکی «تاجیکم»، این سخنان قهرمان به اصطلاح ملی، کسانی را آسیب می زنند که برداشت ها و تحلیل های کودکانه ی مسعود را جدی گرفته اند. من تمام آن کلب صوتی را نشنیدم، یعنی نتوانستم.

می دادم تاثیر روانی و فکری آن چه آورده ام، چه گونه به خشمی منجر می شود که هنوز بسیاری از جامعه ی ترک تباران و پشتون ها، از اصلیت گروهکی بی خبر مانده اند که اینک رهروان شان، بی هیچ تعقلی، فقط برای خبث ذاتی و حیات طفیلی، حاضر شده اند از آن بخش کارنامه ی کسی مستفید شوند که اگر یک ترک یا پشتون افغانستان، او را در تریبون توهین بشناسد، واقعاً حیثیت او به عنوان قهرمان ملی، در حالی که در هر 18 و 8، در حد ریکارد توهین شده گان رسیده اند، چه مفادی برای کسانی دارد که از اعتبار آنان در سیستم دولتی اند و مهمل می بافند که بر اثر احسانات در واقع نامعلوم، افرادی سود ببرند که در حد دست آویز قهرمان به اصطلاح ملی نیز چیزی ندارند.

در این احتیاط مضر و مصالح ناآب، بالاخره در کورسوی خیر، در شرایطی که دشمنان داعشی، به کسی رحم نمی کنند و نتیجه ی چهل سال خودفروشی به بیگانه، هیچ تفاوتی به حال پاکستانی، ایرانی و روسی ای نمی کند که حاضر اند برای منافع خویش، جای دشمنان و دوستان قبلی را عوض کنند، دشمنان و مخالفان، اگر طرح منطقی ندارند و از انتقاد سازنده قاصر اند، با نفرت پراگنی و نمایش آن چه در این جا مستند شد، حداقل خودشان را آسیب نزنند که وقتی یک پشتون یا اوزبیک، سخنان آن چنانی قهرمان ملی؟! را می شنوند، از اعتبار و امتیاز چه کسانی کاسته می شود؟ شاید هموطنان، اعتراض کنند که این سفارش، خود به قبول خودسانسوری می ماند؛ اما می گویم به لحاظ سیستم آلوده ای که میکروب ها را در مغز استخوان رسانیده است، در حد شرکای داخل حصرات دولتی، هرج و مرج به سطحی نرسد که دیدیم همین ها، در دو سوی مخالف و سهامدار، حاکمیتی را صدمه می زنند که

اگر تضعیف می شود، در کنار خودشان، ملت را غرق می کنند. هرچند این تعبیر، به حد «کفن کش سابق» نمی رسد، اما در جلد شرکای دولتی- مدنی، خوب است آگاه شوند؛ باب اصلاح آنان با سرکوب، خانه جنگی را به میان دولت می کشاند. در واقع تفهیم این حقیقت که زشتی و عمل بد، در آن چه کشت کردی، درو می کنی، اگر مردم را تحریک کرده است در مقام دفاع، جبهه ی گسترده ی فرهنگی- رسانه یی بسازند و با گذشت هر روز، اضطراب و ترس هتاکانی را بیشتر کنند که حالا از لعن، نفرین، تمسخر و استهزاء، کمتر به فکر همه گانی شدن 8 و 18 هستند، شراکت در این امر خیر برای ذهنیت دهی، خوب تر از کرداری ست که در آلوده گی ها و انحرافات فکری، تر و خشک را می سوزاند. با وجود سوزنده گی و گزند ناشی از بی حرمتی ها، هنوز هم اصل اصلاح با کار فرهنگی را ارجح می دانیم. این به شان ماست؛ زیرا از انتساب سقاوی، میرایم.

یادآوری:

کلپ ویدویی جنرال خدای داد هزاره و کلپ صوتی مرحوم احمد شاه در یوتیوب و شبکه های اجتماعی، به آسانی بروز می شوند. کلپ صوتی مرحوم مسعود را سایت ها و وبلاگ های افراط گرایان تاجیک، به نام «سخنان ناشنیده ی مسعود»، هنوز در خود دارند.

شرح تصاویر:

نمایشات بی کاران سقوی در 18 سنبله ی سال قبل- 1395، در کابل.



د پانوی شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خیر و لولئ